

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«نظام دیوانی؛ خود بنیادی یا مردم داری؟»

محسن قنبریان

ارائه شده در مؤسسه قصد ۳۱ تیر ۱۴۰۰

مقرر: جناب آقای محسن مرادی

برای اینکه تعریف و جایگاه نظام دیوانی و پاسخ به سوال «خود بنیاد بودن یا مردم داری نظام دینی؟» مشخص گردد، ۳ مقدمه لازم است:

مقدمه اول؛ نظام دیوانی – نظام امت و امامت

مدعا این است که مقابل نظام دیوانی، نظام امت و امامت قرار دارد و همین نظام امت و امامت، اصل می‌باشد.

تعبیر مقام معظم رهبری (حفظه الله)

رهبر معظم انقلاب در پاسخ به این سوال که «چگونه می‌توان از انقلاب هم دفاع و هم انتقاد کرد؟» فرمودند: یک آگاهی انقلابی، یک کمال سیاسی، در ملت ایران به توفیق الهی به وجود آمده است که می‌تواند تفکیک کنند بین «نظام انقلابی امت و امامت» و بین «تشکیلات دیوان‌سالاری»^۱ (یعنی انتقاد با دفاع از انقلاب، منافات ندارد).

همچنین در کلامی دیگر، از آن به ساخت حقیقی و حقوقی تعبیر می‌کنند:

«نظام جمهوری اسلامی یک ساخت حقوقی و رسمی دارد که آن قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی، دولت اسلامی، انتخابات -همین چیزهایی که مشاهده می‌کنید- است، که البته حفظ این‌ها لازم و واجب است؛ اما کافی نیست.

همیشه در دل ساخت حقوقی، یک ساخت حقیقی، یک هویت حقیقی و واقعی وجود دارد؛ او را باید حفظ کرد. این ساخت حقوقی در حکم جسم است؛ در حکم قالب است، آن هویت حقیقی در حکم روح است؛ در حکم معنا و مضمون است. اگر آن معنا و مضمون تغییر پیدا کند، ولو این ساخت ظاهری و حقوقی هم باقی بماند، نه فایده‌ای خواهد داشت، نه دوامی خواهد داشت؛ مثل دندانی که از داخل پوک شده، ظاهرش سالم است؛ با اولین برخورد با یک جسم سخت در هم می‌شکند. آن ساخت حقیقی و واقعی و درونی، مهم است؛ او در حکم روح این جسم است. آن ساخت درونی چیست؟ همان آرمان‌های جمهوری اسلامی است: عدالت، کرامت انسان، حفظ

^۱ سخنرانی مقام معظم رهبری با مردم آذربایجان شرقی، ۲۹ / ۱۱ / ۹۶. لینک سخنرانی: <https://farsi.khamenei.ir/speech-38975content?id=>

ارزش‌ها، سعی برای ایجاد برادری و برابری، اخلاق، ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن؛ این‌ها آن اجزاء ساخت حقیقی و باطنی و درونی نظام جمهوری اسلامی است.^۱

پس نظام انقلابی امت و امامت، همان شخصیت حقیقی انقلاب اسلامی و پیام محوری بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نیز، نظریه «نظام انقلابی» است.

نکته: مراد از نظام، آرمان‌های در ذهن و کتاب نیست چراکه این آرمان‌های اسلامی و فطری، همیشه بوده‌اند ولی جمهوری اسلامی نبوده است؛ بلکه تبلور عینی و وجود جمعی آرمان‌ها و در طرفین بیعت امام و امت قرار گرفتن آن‌ها مراد است.

تعبیر امام خمینی (ره)

مرحوم امام (ره) این واقعیت خارجی را، اسلام نامیده است و حفظ این حقیقت را از اهم فرائض و از جان امام زمان (عج) مهم‌تر می‌دانست:

- «حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی، هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است.»^۲

- «حفظ آن (جمهوری اسلامی) بر جمیع مردم از بزرگترین واجبات و فرایض است.»^۳

- «این یک فریضه‌ای است بر همه ما، از اهم فرایض است حفظ اسلام.»^۴

- «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام.»^۵

واضح است که ولیعصر (عج) فدای قالب و تشکیلات اداری یا ساخت حقوقی یا افراد نمی‌شود بلکه همان نظام و اسلام تحقق یافته در یک امت مراد است. البته هرچند به حسب قضیه اتفاقیه، ذخیره آخر الهی حفظ خواهد شد اما امامت ابایی از فدا شدن برای اسلام ندارد همانگونه که امام

^۱ سخنرانی مقام معظم رهبری در دانشگاه علم و صنعت، ۲۴ / ۹ / ۸۷. لینک سخنرانی: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۹۹۲)

۴۹۹۲content?id=

^۲ صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۲۹

^۳ صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۵۰

^۴ صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۸۰

^۵ صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۶۵

حسین (ع) فدای این آرمان‌ها شد و نشانه‌اش هم، مفاد عهدنامه مسلم بن عقیل (به عنوان نماینده امام) با مردم کوفه است که مشتمل بر همین ارزش‌هاست.

نکته: وقتی امامت می‌تواند فدای روح و حقیقت نظام اسلامی شود، ولایت فقیه نیز به طریق اولی می‌تواند فداء شود و شخص ولی فقیه نیز ذیل این نظام است. به همین دلیل ما قائل به ولایت مطلقه هستیم نه حکومت مطلقه؛ یعنی ولی، مطیع و ذیل نظام است برخلاف حکومت مطلقه که قانون، شامل خود آن نمی‌شود و بر زیردستان حاکم است. بلکه برخی دستورات بر ولی واجب است درحالی‌که بر امت، واجب نیست!

تعبیر شهید بهشتی (ره)

شهید بهشتی مناسب‌ترین تعبیر برای شکل انقلاب اسلامی را، «نظام امت و امامت» می‌خواند^۱ و سپس با اشاره به خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه، می‌فرماید: «این امامت و امت نسبت به یکدیگر مسئول و متعهدند. با تعهد و مسئولیت متقابل»^۲.

مدیریت جامعه (نظام دیوانی یا شخصیت حقوقی) بر پایه این پیوند شکل می‌گیرد: «بر پایه امت و امامت چیزی به وجود می‌آید به نام مدیریت جامعه»^۳.

شکل و روح «نظام امت و امامت»

شهید بهشتی در شکل این مدیریت، تعهد طرفینی را لحاظ کرده و می‌گوید: «شکل خاصی در اسلام برای آن پیشنهاد نشده است. در هر زمان و در هر مکان و متناسب با شرایط مختلف می‌شود ...»

در قانون اساسی، متناسب با شرایط ایران و برای یک مقطع زمانی درخور ملاحظه، شکلی پیشنهاد شده است که عبارت است از:

- اول، رئیس جمهوری منتخب مستقیم مردم، یعنی در رابطه با امت.
- دوم، مجلس شورای ملی و شوراهای دیگر. این‌ها هم در رابطه با امت‌اند.

^۱ میانی نظری قانون اساسی، ص ۳۹

^۲ میانی نظری قانون اساسی، ص ۴۱

^۳ میانی نظری قانون اساسی، ص ۴۲

سوم، دستگاه قضایی آن را در رابطه با امامت قرار دادیم، یعنی در حقیقت نقش امت در انتخاب دستگاه قضایی مستقیم نیست بلکه غیرمستقیم است. انتخاب امت است اما از طریق امامت و رهبری»^۱.

سپس به روح توجه می‌دهد: «این شکل نظام بود. روح این نظام این است که شما ملت مبارز قیام کرده قهرمان، حضورتان را برای همیشه در صحنه حفظ کنید؛ معیارها را دقیقاً بشناسید و دقیقاً رعایت کنید.»^۲

این معیارها، همان عهد امت و امامت و تجسم ارزش‌ها است.

مقدمه دوم؛ نقش و جایگاه مردم در نظام امت و امامت

روح و شخصیت حقیقی این نظام، ولایت است نه ولی؛ عهد عینی و تجسم یافته مردم-ولی است، نه ولی به تنهایی و نه مردم به تنهایی.

پس عظمت امام و ولی و اینکه او -به لحاظ فردی- تجسم یافته ارزش‌ها و اسلام است، نباید موجب شود که فقط او را روح نظام تلقی کنیم چراکه ولایت، طرفینی است.

به همین دلیل نظام امت و امامت (یعنی روح و ساخت حقیقی) بدون رضایت و بیعت مختارانه مردم شکل نمی‌گیرد هرچند قائل به نصب عام فقهاء یا مشروعیت ولی بشویم. این حقیقت نیز در کلام متفکرین انقلاب انعکاس یافته است:

- امام خمینی: «لکن تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین»^۳.
- شهید بهشتی: «در دوره پس از پیامبر اسلام (ص)، امامان معصوم منصوص و منصوب‌اند ولی با اینکه تعیینی است، تحمیلی نیست».

^۱ میانی نظری قانون اساسی، ص ۴۳ و ۴۴

^۲ میانی نظری قانون اساسی، ص ۴۸

^۳ صحیفه امام، ۲۰، ۴۵۹؛ در پاسخ به استفتاء شورای سیاستگذاری ائمه جمعه

«ولی امروز در این عصر غیبتِ امامِ معصومِ منصوبِ منصوص، در این عصر، امامت، دیگر تعیینی نیست؛ تحمیلی هم نیست؛ بلکه شناختنی و پذیرفتنی یا انتخابی است»^۱.

• مقام معظم رهبری: «در اسلام مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه‌ی پایه‌ی مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه‌ی اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت^۲ نامیده می‌شود، استوار است»^۳.

«خواست و اراده و ایمان مردم، حتی بالاتر از این، عواطف آن‌ها، پایه‌ی اصلی حکومت است»^۴.

از آنچه گذشت می‌توان ۲ نتیجه گرفت:

(۱) مردم و رضایت آن‌ها، یک طرف ولایت و رکن مشروعیت می‌باشند نه تشریفاتی و نه از باب احتجاج به خصم.

(۲) مدیریت جامعه، ساخت حقوقی، نظام دیوانی بر پایه این رابطه مردم-ولی شکل می‌گیرد نه مردم به تنهایی و نه ولی به تنهایی.

مقدمه سوم؛ روش حکمرانی نظام دیوانی (شکل یا ساخت حقوقی)

مردمی که یک طرف ولایت هستند، به نظام دیوانی جهت می‌دهند و روش حکمرانی نظام دیوانی -که به تعبیر شهید بهشتی مدیریت جامعه بر پایه آن گذاشته می‌شود و به تعبیر مقام معظم رهبری همانند کالبد برای روح است-، تولیت از طرف آن شخصیت حقیقی و نظام امت و امامت است.

توضیح: ولایت و سلطه داشتن، دو درجه دارد؛

(۱) ولایت بغیر التولیه: این ولایت جایی است که سبب آن، قهری باشد یعنی جعل الهی صورت گرفته است و تنها کافی است که عنوان، صدق بکند مثل ولایت پدر که به محض پدر شدن، یا ولایت معصوم که با وفات معصوم سابق، یا ولایت فقیه (بنابر نظریه نصب عام) با رسیدن فقیه به عدالت و فقاقت ایجاد می‌شود.

^۱ مبانی نظری قانون اساسی، ص ۴۰

^۲ این دو، همان شرط ولایت است لذا آیت الله جوادی ولایت فقیه را منحل به ولایت فقه و عدالت می‌کنند.

^۳ سخنرانی با دانشجویان قزوین، ۲۶ / ۹ / ۸۲. لینک سخنرانی: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۵۷۰۳>

^۴ جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۷ / ۱۲ / ۷۷. لینک سخنرانی:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۷۵۷۱>

۲) ولایت بالتولیة: این ولایت جایی است که سبب آن اختیاری باشد و حتماً طرفینی وجود دارد مثل وصایت و وکالت.

ثمره این بحث این است که اولاً تولیت مرتبه ضعیف‌تر ولایت است زیرا متولی باید فقط در چارچوب مشخص و تعیین شده عمل کند بخلاف ولی که اختیارات تصرف بیشتری دارد. همچنین تولیت، حتماً منوط به شرایط و تعیین حوزه تصرف است؛ در تولیت فقط مباشرت به وظایف و رساندن منافع به مولی علیه است.

ثانیاً فقهاء تولیت را از باب تسلیط می‌دانند و صاحب آن، مسلط و مفوض علیه می‌شود و شبیه حکم است اما ولایت، سلطنت است و صاحب آن، سلطه دارد و شبیه حق است.^۱

پس فقیه جامع‌الشرایط ولایت دارد - که البته با پذیرش مردم، ولایت منعقد شده است - اما تمام نظام دیوانی مبتنی بر این بیعت، تولیت دارند.

در نتیجه حتماً نظام دیوانی باید در چارچوب مشخص شده عمل کند و در جهت گیری‌ها، باید مصالح روح و اصل - یعنی نظام امت و امامت -، رعایت شود.

نکته: انواع مصلحت

مصلحت بر دو نوع است:

- ۱) مصلحت در عرض قانون: در تعارض رعایت چارچوب مشخص شده یا مصلحت فلان شخص و فلان جناح، باید مرّ قانون رعایت شود نه مصلحت زیرا تولیت است.
- ۲) مصلحت در طول قانون: یعنی همان مصلحت امت و امامت که اصلاً فلسفه وجودی نظام دیوانی، تولیت این مصلحت است و به هیچ وجه نباید ترک شود.

تطبيق روش حکمرانی بر نظام دیوانی موجود

- ریاست جمهوری: ریاست جمهوری - که نوعی تولیت و تصرف در اموال عمومی است -، زمانی تولیت و مدیریت جامعه را پیدا می‌کند که هم انتخاب اکثریت مردم باشد و هم تنفیذ ولی؛ یعنی این دو باهم، نظام امت و امامت را تشکیل داده و به ریاست جمهوری در مدیریت جامعه، تولیت می‌دهد.

^۱ در حکم، شخص جواز ورود به فلان مورد را دارد و به نفع مولی علیه است مثلاً جواز رجوع به هبه غیر معوضه قبل از مصرف شدن، از باب حکم است ولی در حق، صاحب حق مبسوط الید است که هرچه خواست بکند و نوعی سلطه انتفاعی به نفع صاحب حق است.

- شورای نگهبان: منصوب ولی و نمایندگان مردم با هم، تولیت در تقنین (سنجش عدم مخالفت با اسلام) و نظارت بر انتخابات را دارد.
 - قوه قضائیه: رییس قوه قضائیه هرچند منصوب رهبری است اما ولیّ مشروع مقبول مردم پس او نیز تولیت در قضاء دارد.
 - مجلس شورای اسلامی: با انتخاب مردم و شورای نگهبان (با اذن ولی فقیه)، تولیت در قانون گذاری و نظارت محقق می‌شود.
- نکته: این تولیت، مانع از این نیست که رئیس قوه قضائیه یا فقهای شورای نگهبان به اجتهاد خود عمل کنند چون با لحاظ مجتهد بودن، تولیت یافته‌اند یا همچنین رییس جمهور و نمایندگان مجلس به تشخیص و تدبیر خود عمل می‌کنند ولی منضبط به قانون اساسی و اسناد بالادستی.

نتیجه؛ نفی خودبنیادی (نظام اداری)

نظام دیوانی مبتنی بر نظام امت و امامت و در جهت حفظ مصالح آن است نه خود بنیاد زیرا خود بنیادی یعنی بتوان مغایر با شرایط تولیت و ناهم جهت با خواست مردم-ولی هرچه خواست بکند و این همان ولایت است نه تولیت!

به عبارت دیگر نظام دیوانی شامل قوه قضائیه و مقننه و مجریه و شورای نگهبان و... همگی تولیت دارند که نظام امت و امامت را نگهبانی کرده و پیش ببرند و هیچ چیزی این را قید نمی‌زند درحالیکه این، همه چیز را مقید می‌کند زیرا این نظام امت و امامت، روح و اصل است.

این خود بنیادی در ادبیات فقهی، «نظام اداری» نام دارد که دائماً از سوی مرحوم امام و مقام معظم رهبری نفی شده است:

- استفتاء اول: [بسمه تعالی]. محضر مبارک رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی-دامت برکاته پس از تقدیم عرض سلام و آرزوی توفیق پیروزی آن رهبر عظیم‌الشأن، بر مبنای مسائلی که در جامعه‌مان می‌گذرد لازم دانستیم از محضر مبارک آن رهبر بزرگ طلب فتوای مورد ذیل را بنماییم: در جامعه از طرف مسئولین ادارات هرگاه حرکتی خلاف حق و قسط اسلامی و قانون و دستورات آن رهبر عظیم‌الشأن انجام می‌گیرد و مورد سؤال افراد متعهد و کارمندان دلسوز وابسته به آن اداره قرار می‌گیرند که چرا در این مورد بر خلاف حق و قسط و قانون عمل نموده‌اید از طرف

مسئولان و یا افراد نزدیک به آنها این مسئله عنوان می‌گردد که این گونه برخوردها با مسئولین بر خلاف ولایت اداری است و چون ولایت اداری به ولایت فقیه و ولایت امام و پیغمبر و خدا ختم می‌شود پس فرد معترض که از طریق قانون و پیروی دستورات آن رهبر اعتراض خود را به مسئولین اعلام داشته است کافر و ملحد است. خواهشمند است نظریه شریف را در این مورد اعلام فرمایید. والسلام. ۱۳۶۱/۱۰/۴- از طرف برادران کانون اسلامی جوانان شهرستان بروجن.].

پاسخ: «بسمه تعالی. ولایت اداری در اسلام نیست و کارمندان و مسئولین در ادارات فقط مسئولیت دارند که بر طبق مقررات اداره و دولت اسلامی عمل کنند و ولایتی بر کسی و چیزی ندارند و اگر برخلاف موازین شرعی یا قانونی عمل نمایند، دیگران می‌توانند بدون ایجاد هرج و مرج و فساد به آنان تذکر دهند.»^۱

- استفتاء دوم: آیا مأمورین شاغل در امور اداری جمهوری اسلامی می‌توانند بر مبنای سلسله مراتب اداری که منتهی به ولی امر می‌شود، به عنوان ولایت اداری، در اموری که خارج از مسئولیت و ضوابط و مقررات مربوطه آنها است، تصرف و عمل نمایند؟
پاسخ: «بسمه تعالی، ولایت اداری در شرع نیست و هر کس هر مسئولیتی دارد، باید در حدود مقررات آن مسئولیت عمل کند.»^۲

مقام معظم رهبری نیز مشابه این فتوا را دارند:

س ۶۸: گاهی از بعضی از مسئولین، مسئله‌ای به عنوان «ولایت اداری» شنیده می‌شود که به معنای لزوم اطاعت از دستورات مقام بالاتر بدون حق اعتراض است. نظر جنابعالی در این باره چیست؟ و وظیفه شرعی ما کدام است؟

ج: مخالفت با اوامر اداری که بر اساس ضوابط و مقررات قانونی اداری صادر شده باشد، جایز نیست. ولی در مفاهیم اسلامی چیزی به عنوان ولایت اداری وجود ندارد.^۳

پس محل نزاع جایی است که نظام امت و امامت چیزی را می‌خواهد ولی نظام اداری، چیزی دیگر را؛ لذا می‌گوییم که مثلاً شورای نگهبان حق مصلحت سنجی مقابل قانون را ندارد درعین

^۱ صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۱۸ و استفتائات، ج ۱۰، ص ۵۰۴ و ۵۰۵

^۲ استفتائات، ج ۱۰، ص ۵۰۵

^۳ اجوبه الاستفتائات: <https://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=۶۸#۹>. همچنین مشابه آن در رساله آموزشی وجود

دارد: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۳۰۴>

اینکه مصالح عالیّه نظام امت و امامت - که در عرض قانون نیست بلکه در طول آن است - را باید رعایت کند.

دو سخن از سخنگوی سابق شورای نگهبان (دکتر کدخدایی) و مقام معظم رهبری

رعایت مصلحت طولی و عدم رعایت مصلحت عرضی و عمل به مرّ قانون، در کلام سخنگوی سابق شورای نگهبان و مقام معظم رهبری نیز بیان شده است:

۱) دکتر کدخدایی: اگر منظور مصالح عالی نظام باشد، قطعاً شورای نگهبان آن را در نظر می‌گیرد. بالأخره برای مباحث انتخابات و یا مصوبات مصالح عالی نظام در نظر گرفته می‌شود.^۱ (که این همان مصلحت در طول است)

۲) مقام معظم رهبری: «هم در مسئله نظارت‌ها، هم در مسئله قبول یا رد قوانین مجلس. فقط باید معیار را معیار قانون قرار داد. مرّ قانون باید رعایت شود. گاهی ممکن است انسان به نظرش برسد که اگر اینجا بر طبق قانون عمل کنیم، مصلحت نباشد. در همانجا رعایت قانون از رعایت آن مصلحت بالاتر و لازم‌تر است؛ چون اگر چنانچه بنا شد که با نظر اشخاص و افراد و مصلحت‌اندیشی این و آن، معیارها و ضابطه‌ها به هم بخورد، دیگر ضابطه‌ای باقی نخواهد ماند».^۲ (این ناظر به مصلحت عرضی است.)

یکی از مصالح عالیّه این نظام، جمهوریت و مردم است^۳ و به هیچ وجه نباید بین مردم و حکومت شکاف ایجاد شود ولو به بهانه عمل به مرّ قانون لذا مرحوم امام به شورای نگهبان نسبت به افکار عمومی توجه می‌دهند:

- «شما باید طوری فکر کنید که این شورا برای همیشه محفوظ بماند. رفتار شما باید به صورتی باشد که انتزاع نشود که شما در مقابل مجلس و دولت ایستاده‌اید.»
- «شما روی مواضع اسلام قاطع بایستید، ولی به صورتی نباشد که انتزاع شود شما در همه جا دخالت می‌کنید.»

^۱ مصاحبه با خبرگزاری فارس، ۸ مرداد ۱۳۹۰. لینک: <https://www.shora-gc.ir/fa/news/> ۲۱۲۲

^۲ سخنان مقام معظم رهبری با اعضای شورای نگهبان ۲۰ / ۴ / ۸۶. لینک سخنرانی: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-3392content?id=) ۳۳۹۲

^۳ به عنوان مثال، دو جمله از مرحوم امام و مقام معظم رهبری را توجه کنید:

امام درباره کاهش مشارکت می‌فرمایند: «پایه‌های این جمهوری را سست می‌کند». (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۶) و مقام معظم رهبری نیز در خطبه نماز جمعه ۲۹ / ۳ / ۸۸ می‌فرماید: «وقتی مشارکت و حضور در صحنه ضعیف شد، مشروعیت نظام دچار تزلزل خواهد شد.»

- «صحبت‌های شما باید به صورتی باشد که همه فکر کنند در محدوده قانونی خودتان عمل می‌کنید.»^۱

راه حل تعارض خواست مردم با تشخیص نظام اداری

اگر تشخیص نظام اداری برخلاف خواست مردم باشد، چه باید کرد؟

راه حل شهید بهشتی برای ولایت - که درجه شدیدتر تولیت است - می‌باشد و مبتنی بر این نکته است که "ولایت انتخابی است اما اعمال ولایت در جهت مصالح مردم است نه امیال آن‌ها و این بخاطر، جامعه مسلکی بودن است": «انتخاب حکومت با خواست اکثریت است؛ انتخاب رهبر با خواست اکثریت است؛ اما عمل رهبر ممکن است با خواست و تمایلات اکثریت متناسب نباشد. عمل رهبر در اینجا با مصلحت اکثریت متناسب است نه با تمایلات اکثریت. این است که حکومت و رهبر در یک جامعه مسلکی در درجه اول مربی است، در درجه دوم مدیر است...»^۲

شهید بهشتی تعارض بین خواست مردم و مصلحت تشخیص رهبری را اینگونه تصویر می‌کند:

- اگر تمایلات مردم مغایرت واضح و بین با ارزش‌های اسلامی است: نمی‌توان از حکم شرع، کوتاه آمد.

- اگر تمایلات مردم برخلاف ارزش‌های اسلامی نیست: ابتدا باید اقناع صورت بگیرد اما اگر اقناع حاصل نشد، ۳ نکته باید لحاظ شود:

- رعایت خواست مردم، خود مصلحتی پر ارزش است که پیوند قلبی میان مردم و حکومت را تقویت می‌کند بنابراین در مقام مقایسه باید مصلحت هماهنگی حکومت با مردم (یعنی همان نظام امت و امامت) با مصلحت مورد نظر حکومت که مردم آن را نپذیرفته‌اند، مقایسه شود و آنچه ارزشمندتر است انتخاب گردد.
- قدرت تشخیص مردم از تشخیص افراد معدود که در مقام مسئول قرار گرفته‌اند، به واقعیت و حقیقت و مصلحت نزدیکتر است.^۳
- اگر مردم موافق با یک مصلحتی نباشند، در اجراء، آن مصلحت محقق نمی‌گردد و با دشواری‌هایی روبه‌رو خواهد شد.

^۱ صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۲ تا ۴۵

^۲ ولایت، رهبری، روحانیت، ص ۱۹۰ و ۱۹۱

^۳ این همان است که مرحوم امام (ره) فرمود: «قهرأ اشتباه در سی میلیون جمعیت نخواهد شد.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۲۲ و ۳۲۳)

بعد از سنجیدن این ۳ نکته، اگر همچنان مصلحت را اهم دانستید، آن را اعمال کنید و ترسی نداشته باشید^۱.

^۱ مواضع تفصیلی حزب جمهوری، ص ۳۹۳ تا ۳۹۵